اشتغال زنان در جامعه (3)

(بخش پايانى)

مسعود آذربايجانى

اين مقاله از دفتر مطالعات و تحقيقات زنان اخذ شده است.

مقدمه‏

در شماره‏هاى گذشته گفتيم:

سنت‏هاى اجتماعى و دينى، زنان را به حفظ اركان خانواده دعوت مى‏كند، اما هنجارهاى دنياى متجدد، آنان را به حضور فعال در مراكز اشتغال فرا مى‏خواند.

اما در تعارض اين دو، اولويت با حفظ كدام يك مى‏باشد؟

مدعاى اصلى مقاله، اولويت حضور جدى زنان در اداره امور داخلى خانواده است و اشتغال، به ويژه در خارج از خانه، مرتبه ثانويه را داراست.

دلايل ما در اين استنتاج، عبارتند از:

1- تحليل ساختارى خانواده و توجه به تفاوت نقش‏ها

خانواده، مجموعه نامرئى انتظارات عملكردى است كه شيوه‏هاى مراوده يا ميان كنش‏هاى اعضاى خانواده را سامان مى‏دهد. مراودات، الگوهايى به وجود مى‏آورند، مبنى بر اين كه چطور، چه وقت و با چه كسى رابطه بر قرار مى‏شود و همين الگوها زير بناى سيستم را نيز تشكيل مى‏دهند.

انجام وظيفه در خانواده، نيازمند اين است كه تخصيص نقش متناسبى وجود داشته باشد و اعضاى خانواده فعاليت‏هاى خواسته شده را بر اساس تخصيص نقش انجام دهند.

2- تفاوت‏هاى تكوينى زن و مرد

با توجه به تفاوت‏هاى زيستى، تفاوت‏هاى روانى، رفتارى و اقتصادى، آمادگى بيشتر مردان براى انجام كارهاى سنگين، عمليات برجسته و حادثه آفرينى ترديدناپذير است.

3- تفاوت‏هاى تشريعى‏

اديان الهى نيز در قالب احكام و تكاليف، بين زنان و مردان تفاوت‏هايى قائل شده‏اند. اين تفاوت‏ها، به ويژه در اديان زرتشت، يهود و اسلام قابل مشاهده است.

4- اداره مالى خانواده

از ديدگاه تعاليم اسلام و بنابر آيه شريفه 34 سوره نساء، اداره مالى خانواده، به طور كلى، به عهده مرد مى‏باشد.

و اينك ادامه مقاله‏

5. اداره تربيتى و عاطفى خانواده

بر اساس يافته‏هاى روان‏شناسى، خلأ عاطفى به ويژه در سال‏هاى اوليه كودكى، خسارتى جبران‏ناپذير بر شخصيت و رشد كودك خواهد داشت.53 فرويد54 با تعبير «موضوع عشق و عشق به موضوع»، اريكسون‏55 با تعبير «اعتماد در برابر عدم اعتماد و استقلال عمل در برابر شرم و ترديد» (تا حدود سه سالگى)، بالبى‏56 با ارائه «الگوى دلبستگى» (كنش حمايتى و ايمنى تأمين شده توسط مادر، يا جانشين وى و كنش اجتماعى شدن)، و والن‏57 با تأكيد بر «مرحله هيجان‏پذيرى در شش‏ماهه اول»، هر يك به نوعى بر روابط عاطفى مادر، با كودك در اين دوره تأكيد مى‏كنند.

سپردن كودك به مراكز نگه‏دارى و مهد كودك، به ويژه در سال‏هاى اول زندگى و به مدت طولانى، وى را با «محروميت مؤسسه‏اى»، «عدم توانايى در ارتباطات عاطفى پايدار»، و «عدم ثبات شخصيت» مواجه مى‏سازد.58 مطابق نظر «اشپيتز»59 جدايى‏هاى تا حدود هجده ماهگى، ممكن است كودك را تا مرز «افسردگى اتكايى»، با نشانه‏هاى بى‏اشتهايى روانى و اختلال‏هايى در رفتار غذايى، توقف رشد و تأخير در تحول روانى - حركتى پيش ببرد.60 مطالعات روان پزشكان نيز نشان مى‏دهد: اختلالات عاطفى كودكان، مانند كندى در سخن گفتن، كاهش بهره هوشى، كاهش جنب و جوش، كم‏عمقى واكنش عاطفى، اختلال حواس، ضعف استعداد تفكر انتزاعى و...، مى‏تواند از آثار ناگوار محروميت از مادر به حساب آيد.61

در آموزه‏هاى اسلام نيز ملاحظه مى‏كنيم كه مادر تا دو سال در مورد پسر و تا هفت سال در مورد دختر، نسبت به پدر در حضانت (نگهدارى و تربيت اولاد) اولويت و تقدم دارد.62

در نتيجه، حضور هر چه بيشتر مادر در كنار فرزندان، به ويژه در سال‏هاى آغازين، نياز عاطفى آنان را براى رشد به هنجار شخصيت و عواطفشان فراهم مى‏سازد و نبود مادر در كنار كودك، به سبب اشتغال، مى‏تواند زمينه‏هاى اختلال را فراهم سازد. به عبارت ديگر، با وجود نياز عاطفى فرزندان، از مجموعه پدر و مادر، بدون ترديد مادر بهتر و مناسب‏تر مى‏تواند اين نياز را تأمين كند، البته در صورتى كه ارتباط عاطفى لازم برقرار شود. تحقيقات كلارك - استوارت‏63 نشان مى‏دهد كه مادران شاغل و مادران خانه دارى كه همواره در فكر كار منزل هستند و كمتر به فرزندان توجه مى‏كنند، هر دو تأثير نامطلوبى بر روند رشد كودك بر جاى مى‏گذارند.64

در سال‏هاى بعد زندگى فرزندان، گر چه نياز عاطفى در حد سال‏هاى اوليه نيست، اما در صورتى كه اشتغال و نبود مادر، فضاى عاطفى - تربيتى خانواده را دچار اختلال سازد، همان ضرورت به قوت خود باقى است.

افزون بر اين، بى‏ترديد در شرايط متساوى، مردان و فرزندانى مى‏توانند در صحنه‏هاى اجتماع و به حركت درآوردن اهرم‏هاى اقتصادى، فرهنگى و سياسى داراى موفقيت بيشترى باشند كه از پشتوانه روحى و روانى بالاترى برخوردار باشند، و بخش عمده‏اى از اين توان روحى و روانى در خانه تأمين مى‏شود. رعايت نظم و نظافت خانه، رسيدگى به امور تغذيه و بهداشت خانواده، تربيت فرزندان، دلگرمى و حمايت عاطفى از افراد خانواده‏و... همه اين‏ها به طور طبيعى با وجود اشتغال زنان در تعارض و غير قابل جمع است (اگر از موارد استثنايى صرف نظر كنيم)، يا حداقل در حد قابل توجهى تنزل مى‏يابند. البته اين ديدگاه، منافاتى با همراهى وهميارى مردان در كارهاى خانه ندارد، بلكه از ديدگاه اسلام، مورد ترغيب نيز قرار گرفته است.65

6. پيامدهاى اشتغال زنان‏66

در اين بخش، مى‏توانيم مسأله را از زاويه ديگرى بررسى كنيم و پيامدهاى مثبت و منفى اشتغال زنان را در خارج از خانه ملاحظه نماييم. امورى از قبيل مشاركت در امور اقتصادى جامعه، احساس استقلال اقتصادى، رشد اجتماعى و جلوگيرى از برخى بيمارى‏هاى روانى - عاطفى مانند افسردگى را با ديد خوش بينانه، مى‏توانيم از پيامدهاى مثبت اشتغال زنان بر شماريم. در مقابل، علاوه بر اختلال در مسائل تربيتى و عاطفى خانواده - كه بحث شد بر نكات زير مى‏توانيم تأكيد كنيم:

1. تحميلى طاقت فرسا بر زنان: به نظر مى‏رسد، پذيرش اشتغال براى زنان، به معناى زيرِ بار مسؤوليتى مضاعف رفتن و قبول نقش‏هاى متعدد و احياناً متعارض در زندگى است؛ زيرا زنان بنابر تعهد عاطفى و اخلاقى خودشان، هيچ گاه از زير بار مسؤوليت‏هاى همسرى و مادرى شانه خالى نمى‏كنند، لذا اشتغال براى آنان تحميلى (ناخودآگاه) و فوق طاقت است و مى‏تواند اضطراب، فشار روانى و... را به دنبال داشته باشد. برخى از جامعه شناسان تصريح مى‏كنند كه اشتغال مادران در خارج از منزل، بر مسؤوليت آنان به طور ناعادلانه افزوده است.67

2. اذيت و آزار جنسى زنان در محيط كار: «در محيط كار... آزار جنسى بسيار معمول است. آزار جنسى در محل كار مى‏تواند به عنوان استفاده از اقتدار شغلى يا قدرت به منظور تحميل خواسته‏هاى جنسى تعريف شود. اگر چه مردان ممكن است شكل‏هاى ملايم‏تر آزار جنسى را بى زيان بپندارند، زنان اغلب آن‏ها را اهانت‏آميز تلقى مى‏كنند. از زنان انتظار مى‏رود صحبت‏هاى جنسى، اشارات يا نزديكى جويى‏هاى فيزيكى ناخواسته را تحمل كنند و اهميت ندهند... بر پايه گزارش‏هاى شخصى، برآورد گرديده است كه در انگلستان از هر ده زن، هفت زن در دوره زندگى شغلى خود، به مدتى طولانى، دچار آزار جنسى مى‏گردند...».68

3. سست شدن كانون خانواده: رابطه اشتغال زنان و طلاق از مباحثى است كه بايد بيشتر مورد دقت قرار گيرد. در بررسى عوامل زمينه ساز جدايى و گسيختن خانواده، به سستى و سردى روابط عاطفى از مدت‏ها قبل از طلاق برمى‏خوريم. در كالبد شكافى، سستى تدريجى عواطف ميان زن و شوهر، يكى از عوامل مهم ارضاى عاطفى در روابط با ديگران است. التذاذهاى بصرى و سمعى در فضاى ارتباطى با همكاران كه به نوعى روابط صميمى توأم با احترام است و انتظار و تكليفى هم در بين نيست، به صورت ناخودآگاه، مقدار قابل توجهى از نياز عاطفى به همسر را كاهش مى‏دهد. افزون بر اين، خستگى سرِكار و پيامدهاى ناشى از آن (مانند عدم رسيدگى كافى به خود در منزل) مزيد بر علّت شده و به صورت تدريجى، خانه‏اى را كه محل آرامش و تأمين نيازهاى متقابل زن و شوهر است، مبدّل به استراحتگاه دو كارمند مى‏نمايد كه ساعت‏هايى را صرفاً براى آماده شدن براى كار فردا در زير يك سقف و چه بسا در دو اطاق جداگانه مى‏گذرانند. اين مسأله بالاخره جدايى روانى، طلاق و جدايى فيزيكى را به دنبال دارد (البته اين بحث نيازمند تحقيقات ميدانى بيشتر است).

4. اشتغال زنان و مسأله بيكارى: يكى از معضلات جوامع مختلف و به ويژه كشور ما، بيكارى است. بديهى است كه زنان با اشتغال در جامعه، به طور طبيعى، بسيارى از فرصت‏هاى شغلى و بخش قابل توجهى از مشاغل را به خود اختصاص مى‏دهند.

البته در صورتى كه لزوم اشتغال زنان ثابت مى‏شد، استفاده از فرصت‏هاى شغلى از حقوق مسلم آنان بود. اما با توجه به مقدمات گذشته و حلقه‏هاى استدلال كه شرايط تكوينى و تشريعى، هست‏ها و بايدها، تكاليف و حقوق زنان و مردان يكسان نيست. چه بسا كلان نگرى به اين مسأله ما را به اين نكته متوجه مى‏سازد كه توسعه اشتغال زنان مى‏تواند به نوعى تجاوز به حقوق خانواده‏هايى باشد كه بيكارى مردان آنان، از پيامدهاى اشتغالِ فرصت‏هاى شغلى توسط زنان است.

بنابراين، با توجه به پيامدهاى منفى اشتغال زنان، عدم اولويت آن نيز ثابت مى‏گردد.

در يك جمع بندى مى‏توانيم بگوييم، با توجه به تحليل ساختارى خانواده كه هر يك از زن و شوهر داراى نقش‏هاى متمايز و مكمل هستند و با ملاحظه تفاوت‏هاى تكوينى كه سوگيرى طبيعى پذيرش نقش‏ها را فراهم مى‏كند و با توجه به تفاوت‏هاى تشريعى كه هنجارهاى زير بنايى قوانين و الگوهاى مراوده‏اى در خانواده را مشخص مى‏كند، و نيز با در نظر گرفتن تخصيص اداره مالى خانواده به عهده مرد از ديدگاه اسلام و اولويت اداره تربيتى - عاطفى خانواده براى زن، هم چنين با لحاظ پيامدهاى اشتغال بانوان، در مجموع به عنوان اصل اوّلى، اولويت حضور زنان در اداره امور داخلى خانواده ثابت مى‏گردد، و اشتغال به طور كلى و به ويژه در خارج از خانه، به عنوان نقش ثانوى و پس از فراغت از ايفاى مسؤوليت اوليه، براى زنان قابل توصيه است.

در اين جا، حديث نبوى شريفى را متذكر مى‏شويم كه از جهات متعددى قابل تأمل است و علامه طباطبائى نيز با عنايت خاصى آن را در «الميزان» ذكر كرده‏اند:69

بيهقى نقل مى‏كند كه اسماء بنت يزيد انصارى نزد پيامبر آمد، در حالى كه پيامبر همراه اصحابش بود و عرض كرد: پدر و مادرم به فدايت! من فرستاده زنان به سوى شما هستم، و مى‏دانم كه هيچ زنى در شرق و غرب عالم سؤال مرا نمى‏شنود، مگر اين كه نظرش مانند من است. همانا خداوند تو را به حق به سوى مردان و زنان برانگيخت، و ما به تو و خدايت كه تو را فرستاد، ايمان آورديم. ما زنان، در زندگى محدود هستيم و پايه‏هاى خانه‏هايتان، برآورنده شهوت‏هايتان و مادر فرزندانتان هستيم. و شما مردان به وسيله نماز جمعه و جماعت و عيادت مريض و تشييع جنازه و حج‏هاى مكرر و بالاتر از همه، جهاد در راه خدا، بر ما فضيلت داده شده‏ايد. و همانا هر مردى، از شما مردان، براى حج يا عمره يا مرزبانى خارج مى‏شود، ما زنان از اموالتان نگهدارى مى‏كنيم و لباس‏هايتان را تهيه كرده و فرزندانتان را تربيت مى‏كنيم. حال اى رسول خدا! آيا ما در اجر با شما شريك نيستيم؟

سپس پيامبر(صلى‏الله‏عليه‏وآله) رويش را به طرف اصحاب نمود و فرمود: آيا هرگز گفتارى بهتر از سؤال اين زن در مورد امر دينش شنيده‏ايد؟ عرض كردند: يا رسول الله! ما گمان نمى‏كرديم كه زنى بتواند اين گونه سخن براند!

پيامبر به آن زن رو نموده و فرمود: اى زن! برو و به زنان اعلام كن كه خوب شوهردارى كردن يكى از شما نسبت به همسرش و طلب رضايتش و پيروى كردن از نظراتش، با همه آن فضايل معادل است. سپس زن در حالى كه لااله الا الله و الله اكبر مى‏گفت، و بشارت مى‏داد، رفت. 70

در اين روايت، اولاً پيامبر اكرم(صلى‏الله‏عليه‏وآله) حضور اجتماعى زن را (آن هم به نمايندگى از زنان ديگر) نه تنها فقط تأييد مى‏كنند، بلكه وى را به سبب سخنان نيكويش ترغيب و تشويق مى‏نمايند و اين مطلب، همان نكته‏اى است كه در اصل دوم از اصول موضوعه (در ابتداى اين نوشته) متذكر شديم. در اين جا باز تصريح مى‏كنيم، حضور اجتماعى زنان هنگامى كه با رعايت شرايط عفّت عمومى و مرزهاى مورد نظر اسلام باشد، منعى ندارد، ولى بحث ما در مورد اشتغال زنان بود. ثانياً در مورد اشتغالات اجتماعى و ادارى وظايف دينى كه در آموزه‏هاى اسلام اختصاص به مردان دارد مانند جهاد و نماز جمعه و جماعات و... پيامبر اكرم(صلى‏الله‏عليه‏وآله) معادل همان ثواب و رشد معنوى را براى زنان در خانه‏دارى و اداره تربيتى، عاطفى خانواده (به تعبير ما) مى‏دانند و تصريح مى‏كنند، و طُرفه اين كه زن مسلمان مؤمن (يعنى اسماء) از اين تقسيم وظايف، خوشحال و سرمست مى‏شود و با رضايت تمام بر مى‏گردد.

بنابراين، آن چه در نظام ارزش‏گذارى اسلام اهميت دارد، انجام وظيفه است، به نوعى كه موجب رشد و تقرّب معنوى انسان بشود و صورت‏هاى ظاهرى عمل و اين كه در داخل خانه يا خارج خانه باشد، جنبه فرعى و ثانوى دارد.

اين مطلب را هم متذكر مى‏شويم كه مطابق معيار اين مقال، اشتغال زنانِ بدون همسر مورد بحث ما نيست. اشتغال زنان پس از فراغت از وظيفه اصلى و اوليه نيز در صورتى كه براى كسانى مقدور باشد، مورد اشكال نيست. هم چنين حضور زنان در مراكز اشتغال به جهت ضرورت شغل (مثل مشاغل اختصاصى بانوان) يا به جهت ضرورت‏هاى اقتصادى (در صورتى كه به حد ضرورت برسد) نيز از امور اجتناب‏ناپذير است كه البته دولت و نهادهاى اجتماعى، به ويژه نهادهاى مربوط به بانوان، بايد با برنامه‏ريزى صحيح، موارد ضرورت را به حداقل برسانند و در اين مورد حداقل نيز با مساعدت‏هاى ويژه، ساعات عدم حضور زنان در محيط خانواده را تقليل دهند.

پى‏نوشت‏ها:

53- ر.ك: روان‏شناسى، ژنتيك، ج 2.

54. Freud,s.

55. Enikson,r.

56. Bowlby,j.

57. Wallon,T

58- پيشگامان روان‏شناسى رشد، ص 56 و 55.

59. Spitz,R.

60- روان‏شناسى مرضى تحولى، ج 1، ص 275 - 273.

61- ر.ك: على‏اكبر شعارى نژاد، روان‏شناسى رشد، ص 72.

62- وسائل‏الشيعه، ج 15، ابواب احكام الاولاد، باب 81 و جواهر الكلام، ج 31، ص 290.

63. Clark-Stewart.

64- ر.ك: حسين لطف‏آبادى، روان‏شناسى رشد كودك، ص 17.

65- بحارالانوار، ج 16، ص 238 و ج 104، ص 132 و وسائل الشيعه، ج 12، ص 39.

66- اين پيامدها، اكثراً مربوط به كشورهاى خارج از ايران است و درباره زنان ايرانى صدق نمى‏كند.

67- دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، روان‏شناسى رشد با نگرش به منابع اسلامى، ج 2، ص 863.

68- آنتونى گيدنز، جامعه‏شناسى، ص 202 و 201.

69- الميزان، ج 4، ص 373.

70- الدر المنثور، ج 2، ص 153.